

نشریه ادبیات تطبیقی (علمی - پژوهشی)  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه شهید باهنر کرمان  
سال سوم، شماره ۶، تابستان ۱۳۹۱

### کرمان در کتاب «حدودالعالم»\*

(بررسی تطبیقی منطقه کرمان در کتاب حدودالعالم با کرمان کنونی)

دکتر سهیلا موسوی سیرجانی  
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب  
ربابه گودرزی  
کارشناس ارشد ایران شناسی (بنیاد ایران شناسی) دانشگاه شهید بهشتی

### چکیده

نویسنده کتاب «حدودالعالم» منطقه کرمان را شامل استان کرمان کنونی به جز رفسنجان به سمت غرب و جنوب و استان بلوچستان و هرمزگان کنونی دانسته و دومین منطقه بزرگ کشور پس از خراسان برشمرده و شهرها، روستاهای مهم، کوهها، رودخانه و بیابان آن را توصیف نموده است و هدف وی، نگارش نامهای فارسی این منطقه برای جلوگیری از عربی شدن آن ها و حفظ هویت ملی بوده است.

### واژگان کلیدی

کرمان، حدودالعالم، شهر، کوه، رودخانه.

---

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۶/۱۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۴/۱۷  
نشانی پست الکترونیکی نویسنده: [mousavi\\_sirjani@yahoo.com](mailto:mousavi_sirjani@yahoo.com)

## ۱- مقدمه

کتاب «حدودالعالم» که نویسنده‌اش ناشناس می‌باشد، در سال ۳۷۲ قمری نوشته شده و به امیر ابوالحارث محمدبن احمد از سلسله فریغونیان که در شمال افغانستان حکومت می‌کردند، اهدا شده است. «حدودالعالم» کتابی است در باره جغرافیای جهان آن روزگار که نویسنده تا جایی که منابع در دست داشته، در باره جغرافیای زمین اطلاعاتی گردآوری نموده است. پژوهش‌های نویسنده این کتاب، کتابخانه‌ای بوده و نه میدانی؛ همچنان که وی در پیشگفتار کتاب نوشته: «و پیدا کردیم همه شهرهای جهان که خبر او بیافتیم اندر کتاب‌های پیشینگان و یادکرد حکیمان.»

نویسنده کوشیده تا با منابعی که در دست داشته، شهرها و روستاهای آباد جهان آن روزگار و نیز کوه‌ها، بیابان‌ها، دریاچه‌ها و دریاها را مهم شناخته شده در آن زمان را بنویسد. در کتاب وی، کرمان نام منطقه بزرگی است که پس از خراسان دومین منطقه بزرگ ایران بوده و فارس پس از کرمان از لحاظ بزرگی بوده است. این بزرگی به اندازه ای بوده که استان هرمزگان کنونی و بلوچستان هم جزو کرمان بوده، ولی از رفسنجان به سمت غرب و جنوب، جزو فارس بوده است.

در باره پیشینه این مقاله باید گفت متأسفانه جغرافی نویسان پس از کتاب «حدودالعالم» در هر دوره برای روشن کردن محل و نام شهرها و روستاهایی که در کتاب «حدودالعالم» آمده، کوششی نمودند و با توجه به اینکه این کتاب یکی از اسناد مهم هویت تاریخی بسیاری از شهرها و روستاهای ایران است، بر آن شدیم تا با پژوهشی درخور، این کار را برای منطقه کرمان انجام دهیم. کتاب‌هایی هم در زمان معاصر در باره جغرافیای کرمان نوشته شده، آن منطقه را با گذشته مقایسه نکرده است. یکی از این کتاب‌ها، «جغرافیای کرمان» نوشته احمدعلی خان وزیری و محمد ابراهیم باستانی پاریزی است. این کتاب دارای اطلاعاتی در باره اوضاع اجتماعی کرمان در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی و متضمن آگاهی‌هایی از جغرافیای سرزمین کرمان است. تألیف کتاب تحقیقا در ۱۲۹۱ هجری شروع شده

است. در پایان این اثر، یک رساله مربوط به دهات کرمان نیز اضافه شده است. اطلاعات گسترده این کتاب مشتمل بر وضع زندگی، فرهنگ، رسوم، آداب، آب و هوا، وضعیت اقلیمی و معرفی آبادی‌های کرمان در زمان نویسنده است. شیوه کار ما پیروی از روش نویسنده «حدودالعالم» است؛ با این تفاوت که در چینش ما، شهرها و روستاها به ترتیب حروف الفبای فارسی نوشته شده، ولی برای اینکه سبک «حدودالعالم» حفظ شود، در جاهایی که نویسنده آن کتاب از چند شهر در یک جمله نام برده، به خاطر نشان آنان در یک منطقه - ما نیز آن شهرها را عینا مانند «حدودالعالم» نوشته ایم، ولی در بررسی، هر یک از آن‌ها را در جای الفبایی خود شرح داده‌ایم. برای نمونه در متن آمده است: «بردسیر. bardesir بردسیر، چترود دو شهرک است بر راه هری [هرات] و کوهستان. با نعمت بسیار و مردم کم.» در بررسی این دو شهر، بردسیر در حرف «ب» و چترود در حرف «چ» شرح داده شده است.

## ۲- منطقه کرمان

ناحیه‌ای است که مشرق وی حدود سند است و جنوب وی دریای اعظم [عمان و خلیج فارس] است؛ و مغرب وی ناحیه پارس است؛ و شمال وی بیابان سیستان است. این ناحیه‌ای است؛ و هر چه [از آن] به سوی دریاست، جاهایی گرمسیر است؛ و مردمانی اند اسمر [گندمگون]؛ و جای بازرگانان است؛ و اندر وی بیابان‌هاست؛ و از وی زیره و خرما و نیل (۱) و نیشکر و پانیند [شکر سرخ] خیزد [تولید می‌شود]؛ و طعام‌شان نان ارزن است؛ و هر چه از دریا دور است [و] به بیابان سیستان نزدیک است، جاهایی است سردسیر، آبادان، با نعمت-های بسیار و تن‌های درست؛ و اندر وی کوه‌ها بسیار است؛ و اندر [کوه‌های] وی معدن زر و سیم [نقره] است و مس و سرب و مغناطیس. (حدودالعالم: ۱۳۶۲: ۱۲۶).

— **انار. anār** کوتمیدان، کردکان، انار شهرک‌هایی هستند بر راه رودان از پارس و جاهایی با نعمت؛ و میان سیرگان [سیرجان] و بردسیر کوهستانی است

سخت آبادان و با نعمت بسیار و در وی دویست و شصت ده است آبادان و با نعمت و با مردم. (حدودالعالم: ۱۳۶۲: ۱۲۹).

**بررسی:** انار همان شهر اناس یا رفسنجان کنونی است. (نگاه کنید به بررسی کردکان).

**- بافت. bāft** بافت و خیر دو شهر کند آبادان و با نعمت. (همان: ۱۲۶).

**بررسی:** شهری در ۱۷۴ کیلومتری جنوب باختری کرمان.

**- بردسیر. bardesir** بردسیر، چترود دو شهرک است بر راه هری [هرات] و کوهستان. با نعمت بسیار و مردم کم. (همان: ۱۲۹).

**بررسی:** امروزه شهرستانی است با همین نام (یا مشیز) در ۶۰ کیلومتری جنوب باختری کرمان. برخی بردسیر را کرمان کنونی دانسته‌اند. مقدسی در باره کرمان چنین نوشته است: «سرزمینی است که ویژگی‌های آن چون فارس است؛ زیرا بر کرانه دریاست و سردسیر و هم گرمسیر است. هم خرما دارد و هم گردو. میوه تازه و خشک و شیره آن‌ها را باهم دارد. کوه‌ها و دشت‌ها دارد. شمشقه و شن‌زار، چارپا و شتر بسیار و ویژگی‌های شگفت‌زا دارد. کرمان داد و ستدگاه ثروتمندان خوشگذران است. آب گوارا، هوای معتدل، دیانت و پاکی به حد کمال دارد. زبان مردم فصیح و خردشان بی‌لغزش است. پس کرمان شهری مرفه است، اگر حوادث بگذارند.» (مقدسی، ۱۳۶۱: ج ۶۸۱/۲).

همچنین، وی در باره‌ی بردسیر می‌افزاید:

«ناحیه‌ای است در کنار کویر؛ سردسیر و گرمسیر دارد و زبان محلی آن را گواشیر خوانند که مرکز ناحیه نیز به همین نام است. از شهرهایش: ماهان، کوغن، زرند، جنز رود، کوه بیان، قواف، اوناس، زاور، خوناب، غییر و کارستان است.» (همان).

شاید با توجه به اینکه نویسنده «حدودالعالم» در کتاب خود از شهر کرمان نام نبرده و مقدسی هم شهرهای زرند در شمال غرب شهر کرمان و ماهان در جنوب این شهر را از شهرهای بردسیر نام برده، باعث شده که چنین پنداشته شود که بردسیر، همان کرمان است؛ زیرا چترود در شمال، زرند در شمال غربی و ماهان

در جنوب شهر کرمان است و این شهر مرکز آن هاست و چون جغرافی نویسانی مانند مقدسی بردسیر را مرکز ناحیه یا خوره دانسته‌اند، چنین برداشتی پیش آمده است؛ ولی کسانی چون دهخدا در لغتنامه چنین ادعایی در باره بردسیر مطرح نکرده و به نظرمی‌رسد شهر کرمان بعدها در جای کنونی ساخته شده و به سرعت بزرگ شده و مرکزیت را از بردسیر گرفته و بردسیر از رونق گذشته افتاده است.

— **بم. bam** شهری است با هوایی تن‌درست؛ و اندر شهرستان [خود شهر، بدون در نظر گرفتن روستاها] وی حصاری است محکم؛ و از جیرفت مهتر [بزرگ‌تر] است؛ و اندر وی سه مزگت [مسجد] جامع است: یکی خوارج را؛ و یکی مسلمانان را؛ و یکی اندر حصار؛ [در میان دیوار شهر] و از وی [آن شهر] کرباس عامه‌ای و دستار بمی و خرما خیزد. (حدودالعالم: ۱۳۶۲: ۱۲۸).

**بردسی:** مقدسی در قرن چهارم، بم را مرکز ناحیه‌ای مهم، بزرگ و خوب وصف می‌کند که در سرزمین‌های اسلام نامبردار است. دژی بر آن است که چهار دروازه دارد. مسجد جامع و چند بازار نیز در آن دژ جای دارد. گفتنی است شهرت بم به سبب پارچه‌های صادراتی‌اش بوده و در حوالی بم دهکده بزرگی بوده که بیش‌تر پارچه‌ها را در آن جا می‌بافته‌اند. (مقدسی، ۱۳۶۱: بخش دوم: ۶۸۷)

استخری نیز با مشهور خواندن قلعه بم گوید که شهر بم دارای سه مسجد جامع بوده است: یکی مسجد خوارج که در بازار جای داشت، و دیگر مسجد جامع در محله بزآزین، و سوم مسجد جامعی در داخل قلعه بم. همچنین، وی شهر بم را بزرگ‌تر از جیرفت بر می‌شمارد (استخری، ۱۳۴۷: ۹۹)

— **بهر وکان. bahrukān** مغون و لاشکرد، کومین، بهروکان، منوکان شهرک‌هایی‌اند خرد و بزرگ؛ از این شهرها نیل و زیره و نیشکر خیزد؛ و [در] این جا پانید [شکر سرخ] [تولید] کنند؛ و طعام‌شان گاورس [نوعی ارزن] است؛ و ایشان را خرما بسیار است؛ و رسم ایشان چنان است که هر خرمایی که از درخت بیفتد، خداوندان [صاحبان] درخت، برنارند البته؛ و آن [خرما]، درویشان را بود. (حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۱۲۷)

**پورسی:** امروزه روستایی است به نام برنکو در ۱۴۶ کیلومتری جنوب شهرستان جیرفت.

**- بهره bahra** آخر [ین] شهر کرمان است؛ و بر کرانه‌ی بیابان نهاده [شده] و از آن جا به سیستان روند. (همان، ۱۲۹).

**پورسی:** امروزه شهرستانی است به نام فهرج از توابع و در جنوب شرقی شهرستان بم و در ۲۴۵ کیلومتری جنوب شرقی شهر کرمان.

**- جیرفت. jiroft** شهری است نیم فرسنگ [سه کیلومتر] اندر نیم فرسنگ است؛ و جایی آبادان است و بسیار [با] نعمت؛ و ایشان را رودی است تیز همی- رود؛ بانگ کنان [خروشان]؛ و آب وی جندان است که شصت آسیا [را] بگرداند و اندر جوی‌های این خاک، زر یابند. (همان، ۱۲۶).

**پورسی:** امروزه شهرستانی است در جنوب کرمان و مهم‌ترین رود آن، هلیل رود است. در قرون میانه، شهری بسیار مهم بود. اکنون خرابه‌های جیرفت به شهر دقیانوس (شهر امپراتور decius) معروف است. این دقیانوس در مشرق زمین، مثل استبداد و ستمکاری است (لسترنج، ۱۳۶۴: ۳۳۶). بنا به گزارش استخری - در قرن چهارم - جیرفت شهری بوده به درازای دو میل (تقریباً)، و آن جا تجارتخانه خراسان و سیستان بوده که همه محصولات گرمسیری و سردسیری در آن جا گرد می‌آمده و آب شهر از رودخانه دیورود تأمین می‌شده و این شهر بسیار سرسبز بوده و از جمله محصولاتش خرما و گندم و اترج است. (استخری، ۱۳۴۷: ۳۱۱).

مقدسی در گزارش خود از جیرفت گوید که آن جا دژی با چهار دروازه دارد. مسجد جامع در نزدیکی دروازه بم است که دور از بازار واقع است، و گوید که شهر جیرفت از اصطخر بزرگ تر است. (مقدسی، ۱۳۶۱، بخش دوم: ۶۸۸) بنا به نقل ابن حوقل، در نزدیکی جیرفت جاهایی به نام «میزان» و «درفارد» بوده که میوه و برخی از آذوقه‌ی مورد نیاز مردم جیرفت از آن جا تأمین می‌شده است. (ابن حوقل، بی تا: ۳۱۱).

در شرق جیرفت، کوه‌های بارز است که کوه‌هایی بلند و پوشیده از درختان بوده است. در زمان بنی امیه، آن جا پناهگاهی برای مجوسیان بوده تا آنکه امیران

صفاری توانستند بر آن‌ها تسلط یابند. در کوه‌های بارز، معادن آهن وجود داشته است. همچنین، کوه‌هایی به نام معادن در شمال غربی جیرفت، به فاصله دو روز راه بوده که در آن جا نقره وجود داشته است. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۹۸).

در جنوب جیرفت و در سواحل دریا کوه‌های قُصص بوده که در قرن چهارم هجری مردمانی راهزن در آن جا زندگی می‌کرده‌اند. استخری می‌گوید: «می‌پندارند که ایشان عرب‌اند» (همان)؛ اما جغرافیدان سده نهم هجری، حافظ ابرو (متوفای ۸۳۳ ق) می‌نویسد: «اهالی آن کوه از قبایل عرب‌اند.» (حافظ ابرو، ۱۹۶). به هر روی، در مشرق کوه مزبور و در دامنه غربی آن، «بلوچ‌ها» (بلوص‌ها) می‌زیستند. بلوچ‌ها چونان بادیه‌نشینان می‌زیستند و مردمانی بی‌آزار بودند و هیچ گاه راهزنی نمی‌کردند؛ اما راهزنانی که در جبال قفص جای‌گرفته بودند، از ایشان هراس داشتند. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۹۸؛ یاقوت حموی، ج ۱، ۵۸۳) اخواش نیز قبایلی بودند که ساربان می‌کردند و در دره‌ای می‌زیستند که به علت گرمای زیاد، نیشکر در آن جا فراوان می‌رویید و محصول آن به سیستان و خراسان صادر می‌شد. این منطقه کوهستانی، میان کرانه جنوبی کویر و مکران واقع است. (لسترنج، ۱۳۶۴: ۳۳۹).

— **چتروذ. chatruz** بردسیر، چتروذ دو شهرک است بر راه هری [هرات] و کوهستان. با نعمت بسیار و مردم کم. (حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۱۲۹).  
**بردسی:** امروزه شهرستانی است به نام چتروذ در ۳۳ کیلومتری شمال شهر کرمان.

— **حنان. hanān** شامات...، قار، حنان، غییرا، کوغون، رائین، سروستان، دارجین شهرهایی‌اند میان سیرگان [سیرجان] و بم. جاهایی سردسیر و هواهای درست [دلپذیر] و آبادان و با نعمت بسیار و آب‌های روان و مردم بسیار. (همان، ۱۲۸).

**بردسی:** امروزه روستایی است به نام حنانه در ۳ کیلومتری خاور شهرستان بردسیر.

— **خبروقان. xabruqān** سوریقان، مزروقان، کسبان، روین، خبروقان شهرهایی اند با چاه‌های بسیار که آب از آن خورند و کشت و برز بر [با] آب چاه کنند؛ و [شهرهایی است] با نعمتی فراخ و هوایی معتدل. (همان، ۱۲۸).

**پورسی:** امروزه بخشی است به نام خرقون در استان هرمزگان در ۱۱ کیلومتری غرب بندرعباس.

— **خبیص. xabis** فردیر، ماهان و خبیص شهرهایی است با نعمت بسیار و هوایی درست. بعضی اندر کوه و بعضی اندر بیابان. (همان، ۱۲۹).

**پورسی:** در لغتنامه دهخدا در باره این شهر چنین آمده: «نام بلوکی است در شرق شهر کرمان؛ در شمال و شرق خبیص، کویر لوت و در جنوبش نرماشیر و بم قرار دارد. هوای آن بسیار گرم است و نام جدید آن شهداد می‌باشد.» با این نشانی‌ها، امروزه روستایی است به نام شهداد در ۸۴ کیلومتری خاور کرمان.

— **خشناباد. xoshnābād** کاهون، خشناباد، دو شهرک است خرد بر راه پارس. (همان، ۱۲۸).

**پورسی:** امروزه روستایی است به نام خرم‌آباد در استان کرمان در ۷۰ کیلومتری جنوب شرقی شهرستان بافق.

— **خواش. xāsh** ریقان دو شهرکند میان سند و میان کرمان؛ اندر بیابان نهاده. (همان، ۱۲۸).

**پورسی:** نام این شهر در زبان پهلوی خواش *xvāsh* با سکون «خ» و تلفظ «و» بوده، مانند خواهر و خواهش که پس از منسوخ شدن زبان پهلوی گویش «و» در خواش و خواهر و خواهش از میان رفت، ولی نوشتار آن‌ها ماند. این شهر، شهرستان کنونی خاش است در جنوب زاهدان در استان سیستان و بلوچستان.

— **خیر. xeir** بافت و خیر دو شهرکند آبادان و با نعمت. (همان، ۱۲۶).

**پورسی:** امروزه روستایی است به نام خَبر در ۵۸ کیلومتری جنوب غربی شهرستان بافت در دامنه شمال غربی کوه خبیر.

— **دارجین. dārjin** ده کور و دارجین دو شهرکند میان بم و جیرفت. آبادان و با نعمت بسیار و از وی دارچینی خیزد. (همان، ۱۲۸).



**پرسی:** امروزه روستایی است به نام دارزین در ۸۲ کیلومتری جنوب خاوری شهرستان جیرفت بر روی یال جنوبی کوه بارز.

— **دارجین. dārjin** شامات، قار، حنان، غییرا، کوغون، رائین، سروستان، دارجین شهرهایی هستند میان سیرگان [سیرجان] و بم. جاهایی سردسیر و هواهای درست [دلپذیر] و آبادان و با نعمت بسیار و آب‌های روان و مردم بسیار. (همان، ۱۲۸).

**پرسی:** نویسنده حدودالعالم از دارجین در دو جا نام برده: یک بار با ده کور و بار دیگر با شامات و ... منظور از دارجین در این جا، دو روستاست که شاید قبلاً یکی بوده: روستای داروژ در ۳۵ کیلومتری غرب شهرستان بم و دیگری روستای گزین در ۳۴ کیلومتری غرب بم.

— **دهک. dehak** کفتر و دهک دو شهرکند بر کوه بارجان [بارز]. هر چه از کوه بارجان افتد [بیرون آید] از این دو شهرک باشد. (همان، ۱۲۸).

**پرسی:** امروزه روستایی است به نام ده دَرک در ۷۲ کیلومتری جنوب خاوری شهرستان جیرفت در دامنه‌ی باختری کوه بارز.

— **ده کور. dehkur** ده کور و دارجین دو شهرکند میان بم و جیرفت. آبادان و با نعمت بسیار و از وی دارچینی خیزد. (همان، ۱۲۸).

**پرسی:** امروزه روستایی است به نام گور در ۴۷ کیلومتری شمال خاوری شهرستان جیرفت.

— **رائین. rain** شامات...، قار، حنان، غییرا، کوغون، رائین، سروستان، دارجین شهرهایی‌اند میان سیرگان [سیرجان] و بم. جاهایی سردسیر و هواهای درست [دلپذیر] و آبادان و با نعمت بسیار و آب‌های روان و مردم بسیار. (همان، ۱۲۸).

**پرسی:** امروزه روستایی است به نام راین در ۱۰۰ کیلومتری جنوب کرمان در دامنه شمال شرقی کوه هزار.

— **رودبار. rudbār** و از مشرق کوه کوفج تا مکران، بیابان است؛ و میان جیرفت و منوگان [منوکان] کوهستانی است آبادان و با نعمت بسیار؛ و آن را

کوهستان ابوغانم خوانند؛ و از [در] مغرب این کوهستان، روستایی است که آن را رودبار خوانند. همه [جای آن] بیشه است و درختان و مرغزارها. (همان، ۱۲۷).

**پورسی:** امروزه نیز روستایی است به همان نام در استان هرمزگان در ۱۵۰ کیلومتری شمال باختری بندرعباس.

— **روین. ruyen** سوریقان، مزروقان، کسبان، روین، خبروقان شهرهایی اند با چاه‌های بسیار که آب از آن خورند و کشت و برز بر [با] آب چاه کنند؛ و [شهرهایی] با نعمتی فراخ و هوایی معتدل. (همان، ۱۲۸).

**پورسی:** امروزه روستایی است به نام لور در استان هرمزگان در ۴۰ کیلومتری جنوب شرقی شهرستان میناب.

— **ریقان. riqān** خواش و ریقان دو شهرکند میان سند و میان کرمان؛ اندر بیابان نهاده. (همان).

**پورسی:** امروزه روستایی است به نام ریگان در ۸۷ کیلومتری جنوب خاوری شهرستان بم.

— **سبیه. sebe** شهری است اندر میان بیابان؛ میان نهله و سیستان نهاده؛ و از عمل [دهکده‌های] کرمان است. (همان، ۱۲۹).

**پورسی:** با توجه به موقعیت شهرهای نهله (نخيله) و سیستان (روستایی در افغانستان کنونی در شمال خاوری زاهدان)، سبه روستایی است به نام شورو در استان سیستان و بلوچستان کنونی در ۱۰۰ کیلومتری شمال باختری شهر زاهدان.

— **سروستان. sarvestān** شامات...، قار، حنان، غیرا، کوغون، رائین، سروستان، دارجین شهرهایی اند میان سیرگان [سیرجان] و بم. جاهایی سردسیر و هواهای درست [دلپذیر] و آبادان و با نعمت بسیار و آب‌های روان و مردم بسیار. (همان، ۱۲۸).

**پورسی:** امروزه بخشی است با همین نام در ۶۰ کیلومتری شمال باختری شهرستان بم.

— **سوریقان**. **suriqān** سوریقان، مزروقان، کسبان، روین، خبروقان شهرهایی اند با چاه‌های بسیار که آب از آن خورند و کشت و برز بر [با] آب چاه کنند؛ و [شهرهایی] با نعمتی فراخ و هوایی معتدل. (همان، ۱۲۸).

**بررسی:** امروزه روستایی است به نام سورقی در کنار دریای عمان در ۱۲۰ کیلومتری شمال باختری بندر جاسک و ۲۱۰ کیلومتری جنوب خاوری بندرعباس.

— **سیرگان**. **sirgān** قصبه‌ی [مرکز ناحیه] کرمان است و مستقر [پایتخت] پادشاه است؛ و شهری بزرگ است؛ و جای بازرگانان است؛ و آبشان از کاریز است؛ و آب روستاهای ایشان از چاه‌هاست؛ و جایی کم درخت است و بناهاشان از جه [سنگ] است. (همان، ۱۲۶).

**بررسی:** سیرجان: جغرافی نویسان عرب آن را السیرجان و الشیرجان نوشته‌اند. (یاقوت حموی، ۳: ۳۳۶) این شهر کرسی قدیم ایالت کرمان بوده. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۱: ۶۸۲). مرکزیت سیرجان در کرمان تا زمان آل بویه ادامه داشت؛ اما در آن زمان، ابن الیاس که حاکم بویه کرمان بود، به علت نامعلومی کرسی کرمان را از سیرجان به بردسیر منتقل ساخت (یاقوت حموی، ج ۱، ص ۴۴۹).

با این حال، سیرجان هیچ گاه رونق خود را به طور کامل از دست نداد؛ چنان که یاقوت حموی در قرن هفتم، به گزارش از ابن بَناء بشاری، سیرجان را بزرگ‌ترین شهر کرمان و برخوردار از باغستان‌ها و بازارهای آباد دانسته است و آن جا را از شیراز با شکوه‌تر بر می‌شمارد. (همان، ۳: ۳۳۶).

همچنین، طاهر و عمرو — پسران یعقوب صفار — در آن جا قناتی بسیار عظیم جاری کردند که به تمام خانه‌های شهر گردش می نمود (قزوینی، ۱۳۷۳: ۲۶۲).

— **شامات**. **shāmāt** شامات...، قار، حنان، غیرا، کوغون، رائین، سروستان، دارجین شهرهایی اند میان سیرگان [سیرجان] و بم. جاهایی سردسیر و هواهای درست [دلپذیر] و آبادان و با نعمت بسیار و آب‌های روان و مردم بسیار. (حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۱۲۸).

**پورسی:** برخی شامات را شهرستان بردسیر یا مشیز در ۶۵ کیلومتری جنوب باختری شهر کرمان دانسته‌اند؛ ولی با توجه به اینکه نویسنده حدودالعالم پس از نام بردن از چند شهر، از بردسیر نیز جداگانه نام برده، از این رو منظور از شامات، نمی‌تواند بردسیر یا مشیز باشد. پس با توجه به موقعیت شهرهای دیگری که در کنار شامات از آن‌ها نام برده شده، مانند قار، حنان، غیرا و ... می‌توان گفت امروزه روستایی است به نام شهاب‌آباد در ۹۰ کیلومتری جنوب کرمان است.

— **شهرروا. shahreravā** شهرکی است بر کرانه دریا و [=که] اندر وی صیادانند. (همان، ۱۲۸).

**پورسی:** این نام در گذر زمان دگرگونی‌هایی داشته است. به علت وجود دو «ر» در گویش یکی برداشته شد و شهروا می‌گفتند. شهروا در حدود هزار سال پیش شهری در ناحیه کرمان (در استان هرمزگان کنونی) بوده است. در این شهر سکه‌ای از جنس مس ضرب می‌شده که معادل طلا ارزش داشته و به همان نام شهرت یافته است. (پرگاری، ۱۳۸۸). گویند پادشاهی زر ناسره زد و آن را شهروا نام کرد و بنابر تندی خوبی در ملک خود رایج گردانید و در غیر ملک او به هیچ نمی‌گرفتند. (خلف تبریزی، ۱۳۵۷). شهروا امروزه روستایی است به نام سرارو در استان هرمزگان در ۷۱ کیلومتری جنوب شهرستان میناب.

— **غُبیرا. qobeirā** شامات... قار، حنان، غیرا، کوغون، رائین، سروستان، دارجین شهرهایی‌اند میان سیرگان [سیرجان] و بم. جاهایی سردسیر و هواهای درست [دلپذیر] و آبادان و با نعمت بسیار و آب‌های روان و مردم بسیار. (همان، ۱۲۸).

**پورسی:** امروزه روستایی است با همین نام در ۵۴ کیلومتری جنوب شهر کرمان.

— **فردیر. ferdir** فردیر، ماهان و خبیص شهرهایی است با نعمت بسیار و هوایی دست. بعضی اندر کوه و بعضی اندر بیابان. (همان، ۱۲۹).

**پورسی:** امروزه روستایی است به نام پارکین در ۶۸ کیلومتری جنوب خاوری شهر کرمان.

— **قار. qār** شامات...، قار، حنان، غیرا، کوغون، رائین، سروستان، دارجین شهرهایی‌اند میان سیرگان [سیرجان] و بم. جاهایی سردسیر و هواهای درست [دلپذیر] و آبادان و با نعمت بسیار و آب‌های روان و مردم بسیار. (همان، ۱۲۸).

**بررسی:** امروزه روستایی است به نام دشت گَر در ۷ کیلومتری شرق شهرستان بردسیر.

— **کاهون. kāhun** کاهون، خشناباد، دو شهرک است خرد بر راه پارس. (همان، ۱۲۸).

**بررسی:** امروزه روستایی است به نام کَهَن در استان کرمان در استان کرمان در ۸۴ کیلومتری جنوب خاوری شهرستان بافق.

— **کردکان. kordkān** کوتمیدان، کردکان، انار، شهرک‌هایی‌اند بر راه رودان از پارس؛ و جاهایی با نعمت؛ و میان سیرگان [سیرجان] و بردسیر کوهستانی است سخت آبادان و با نعمت بسیار و در وی دویست و شصت ده است آبادان و با نعمت و با مردم. (همان، ۱۲۹).

— **بررسی:** نویسندهٔ حدودالعالم در پایان توصیف شهرهای کرمان از سیرجان به سمت شمال و شمال شرقی دو شاخه ترسیم کرده: یکی به سوی رفسنجان که در آن زمان از شهرهای پارس بوده و دیگری به سوی بردسیر. از این رو، شهر کردکان، امروزه روستایی است به نام گُران در ۴۰ کیلومتری شمال سیرجان.

— **کَسَبان. kasabān** سوریقان، مزروقان، کَسَبان، روین، خیروقان شهرهایی‌اند با چاه‌های بسیار که آب از آن خورند و کشت و برز بر [با] آب چاه کنند؛ و [شهرهایی] با نعمتی فراخ و هوایی معتدل. (همان، ۱۲۸).

**بررسی:** امروزه بخشی است به نام گَریان در استان هرمزگان در ۲۴ کیلومتری جنوب خاوری شهرستان میناب.

— **کفتَر. kaftar** کفتَر و دهک دو شهرکند بر کوه بارجان [بارز]؛ و هر چه از کوه بارجان افتد [بیرون آید]، به این دو شهرک افتد. (همان، ۱۲۸).

**بررسی:** امروزه روستایی است به نام کِرّه در ۶۲ کیلومتری جنوب خاوری شهرستان جیرفت در دامنهٔ باختری کوه بارز.

— **کوتمیزدان. kutmizān** کوتمیزدان، کردکان، انار، شهرک‌هایی‌اند بر راه رودان از پارس؛ و جاهایی با نعمت؛ و میان سیرگان [سیرجان] و بردسیر کوهستانی است سخت آبادان و با نعمت بسیار و در وی دویست و شصت ده است آبادان و با نعمت و با مردم. (همان، ۱۲۹).

**پورسی:** با توجه به توضیحی که در باره کردکان داده شد، کوتمیزدان، امروزه روستایی است به نام گستوئیه در ۵۳ کیلومتری شمال سیرجان.

— **کوغون. kuqun** شامات...، قار، حنان، غیرا، کوغون، رائین، سروستان، دارجین شهرهایی‌اند میان سیرگان [سیرجان] و بم. جاهایی سردسیر و هواهای درست [دلپذیر] و آبادان و با نعمت بسیار و آب‌های روان و مردم بسیار. (همان، ۱۲۸).

**پورسی:** امروزه روستایی است به نام گوذر Gowdar در ۷۷ کیلومتری جنوب کرمان.

— **کومین. kumin** مغون و لاشکرد، کومین، بهروکان، منوکان شهرک‌هایی‌اند خرد و بزرگ؛ از این شهرها نیل و زیره و نیشکر خیزد؛ و [در] این جا پانید [شکر سرخ] [تولید] کنند؛ و طعام‌شان گاورس [نوعی ارزن] است؛ و ایشان را خرما بسیار است؛ و رسم ایشان چنان است که هر خرمایی که از درخت بیفتد، خداوندان [صاحبان] درخت، برندارند البته؛ و آن [خرما]، درویشان را بود. (همان، ۱۲۷).

**پورسی:** نویسنده کتاب معجم‌البلدان، کومین را شهری میان جیرفت و هرمز دانسته؛ از این رو، امروزه روستایی است به نام کومیز در ۱۲۵ کیلومتری خاور بندرعباس.

— **لاشکرد. lāshkard** مغون و لاشکرد، کومین، بهروکان، منوکان شهرک‌هایی‌اند خرد و بزرگ؛ از این شهرها نیل و زیره و نیشکر خیزد؛ و [در] این جا پانید [شکر سرخ] [تولید] کنند؛ و طعام‌شان گاورس [نوعی ارزن] است؛ و ایشان را خرما بسیار است؛ و رسم ایشان چنان است که هر خرمایی که از درخت بیفتد،

خداوندان [صاحبان] درخت، برندارند البته؛ و آن [خرما]، درویشان را بود. (همان، ۱۲۷).

**پرسی:** امروزه روستایی است به نام لشکر در ۵۳ کیلومتری شمال جیرفت.

— **ماهان.** māhān فردیر، ماهان و خبیص شهرهایی است با نعمت بسیار و هوایی درست. بعضی اندر کوه و بعضی اندر بیابان. (همان، ۱۲۹).

**پرسی:** امروزه شهرستانی است در ۳۰ کیلومتری جنوب خاوری شهر کرمان.

— **مزروقان.** mazruqān سوریقان، مزروقان، کسبان، روین، خبروقان شهرهایی اند با چاه‌های بسیار که آب از آن خورند و کشت و برز بر [با] آب چاه کنند؛ و [شهرهایی] با نعمتی فراخ و هوایی معتدل. (همان، ۱۲۸).

**پرسی:** امروزه روستایی است در غرب استان هرمزگان به نام مزاجان در ۱۱۱ کیلومتری شمال باختری شهرستان بندرلنگه.

— **مغون.** maqun مغون و لاشکرد، کومین، بهروکان، منوکان شهرک-هایی اند خرد و بزرگ؛ از این شهرها نیل و زیره و نیشکر خیزد؛ و [در] این جا پانید [شکر سرخ] [تولید] کنند؛ و طعام‌شان گاورس [نوعی ارزن] است؛ و ایشان را خرما بسیار است؛ و رسم ایشان چنان است که هر خرمایی که از درخت بیفتد، خداوندان [صاحبان] درخت، برندارند البته؛ و آن [خرما]، درویشان را بود. (همان، ۱۲۷).

**پرسی:** امروزه روستایی است به نام گهن گمون در ۵۲ کیلومتری شمال جیرفت.

— **مکران.** makrān و از مشرق کوه کوفج تا مکران، بیابان است. (همان، ۱۲۷).

**پرسی:** در این زمان، شهر عمده مکران و بلوچستان، بمپور است و حاکم بمپور تابع والی کرمان است. (تذکره جغرافیای تاریخی ایران: ۱۳۰۸: ۲۰۳).  
امروزه روستایی است در ۳۶۰ کیلومتری جنوب شرقی شهرستان بم در استان سیستان و بلوچستان.

— **منوکان. manukān** مغون و لاشکرد، کومین، بهروکان، منوکان شهرک‌هایی‌اند خرد و بزرگ؛ از این شهرها نیل و زیره و نیشکر خیزد؛ و [در] این جا پانید [شکر سرخ] [تولید] کنند؛ و طعام‌شان گاورس [نوعی ارزن] است؛ و ایشان را خرما بسیار است؛ و رسم ایشان چنان است که هر خرمایی که از درخت بیفتد، خداوندان [صاحبان] درخت، برنارند البته؛ و آن [خرما]، درویشان را بود. (همان، ۱۲۷).

**پورسی:** امروزه روستایی است به نام منوجان در ۱۵۷ کیلومتری جنوب شهرستان جیرفت.

— **میژان. mižān** شهرکی است به [در] برا [دامنه‌ی] کوه نهاده. میوه و هیزم و برف جیرفت از این شهر است. (همان، ۱۲۷).

**پورسی:** امروزه روستایی است به نام مرجان در ۱۱۰ کیلومتری شمال باختری شهرستان جیرفت که فاصله آن تا کوه ۴۴۵۱ متری هزار، ۳۲ کیلومتر است. ارتفاع روستا از سطح دریا ۲۴۳۲ متر و در دامنه کوه تنگال می‌باشد که بلندی آن ۳۳۶۷ متر می‌باشد.

— **نرماشیر. normāshir** شهری خرم است و جایی آبادان و با نعمت و جای بازرگانان. (همان، ۱۲۹).

**پورسی:** در گذشته، نرماشیر به بخش رستم آباد از توابع بم در ۹۵ کیلومتری جنوب خاوری شهرستان بم گفته می‌شد. بعدها نام آن رستم آباد شد؛ و نرماشیر به منطقه‌ای گفته می‌شد که روستاهای خاوری بم را در خود داشت؛ تا اینکه در سال ۱۳۷۷ با موافقت هیأت دولت، بار دیگر نام قدیمی نرماشیر بر بخش رستم آباد نهاده شد و به شهرستان تبدیل گشت. مقدسی در قرن چهارم، در وصف نرماشیر گوید:

«مرکز ناحیه‌ای مهم، بزرگ، آباد، بارانداز، و پناهگاه و در این سرزمین زبانزد است. انباری است گران مایه و خواستنی، شهری با جمعیت شگفت آور، با کاخ-های زیبا و پاکیزه بازرگانان گران مایه و کالا و زیبایی‌هاست... کالای عمان به این جا می‌آید. خرمای کرمان در این جا گردآوری



می‌شود. راه حاجیان سیستان از این جاست. بر بهار از این جا می‌گذرد  
 ...» (مقدسی، ۱۳۶۱: بخش دوم: ۶۸۴ - ۶۸۵).

همین جغرافیدان درباره‌ی ساختار شهر مزبور گوید: «دژی با چهار دروازه  
 دارد. جامعش آباد در میان بازار است و مناره‌ای دارد که در این سرزمین بی‌مانند  
 است...» همچنین، وی نرماشیر را کوچک‌تر از سیرجان - کرسی کرمان - دانسته  
 است. (همان، ۶۸۵).

**— نهله. nahle** سبّه شهری است در میان بیابان نهاده؛ میان نهله و سیستان و از  
 عمل [دهکده‌های] کرمان است. (حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۱۲۹).

**پورسی:** امروزه روستایی است به نام نخيله در سیستان و بلوچستان در ۱۲۰  
 کیلومتری شمال باختری زاهدان.

**— هرموز. hormuz** بر نیم فرسنگی [سه کیلومتری] دریای اعظم [تنگه‌ی  
 هرمز] است. جایی سخت گرم است؛ و بارگه [بندر] کرمان است. (همان، ۱۲۷).

**پورسی:** امروزه نام جزیره‌ای است در تنگه‌ی هرمز (۱۹ کیلومتری جنوب  
 شرقی بندرعباس)؛ ولی در گذشته به بندر سورو در جنوب میناب در کنار خور  
 میناب، هرمز گفته می‌شد. در نگارش «هرمز» هم آمده است. آن جا شهری بوده  
 در یک فرسنگی دریا، مسجد جامع آن در بازار واقع بوده، و بازار آن پررونق و  
 پرکار بوده است. (مقدسی، ۱۳۶۱، بخش دوم: ۶۸۸) تا آنجا که بنا به تعبیر  
 استخری، هرموز مجمع تجارت کرمان بوده است. به رغم فاصله‌ی اندکی که با دریا  
 داشته، باریکه‌ای از دریا - به شکل خلیج، به نام جیر - تا آن جا کشیده شده و آن  
 جا بندرگاه دریا بوده است. (همان، ۹۸ - ۹۹).

یاقوت حموی در قرن هفتم از هرموز به عنوان بندرگاه کرمان یاد می‌کند که  
 کشتی‌ها در آن جا کنار می‌گرفته‌اند و از هرموز کالاهای وارداتی از هند تا  
 کرمان و سیستان و خراسان بار می‌شد. (یاقوت حموی، ج ۵: ۴۶۳).

گفتنی است پس از احداث هرموز نو در جزیره، هرموز کهنه نیز به عنوان  
 مهم‌ترین بندر تجارتي خلیج فارس شناخته شد و جای کیش را گرفت. همان  
 گونه که کیش جای سیراف را گرفته بود (لسترنج، ۱۳۶۴: ۳۴۱). بنا به گزارش

حمدالله مستوفی - در قرن هشتم - علت بنای هرموز نو، ترس از راهزنان بوده و شهر نو در جزیره جرون - در یک فرسنگی هرموز کهنه - ساخته شده است. (حمدالله مستوفی، ۱۷۲).

ابن بطوطه در قرن هشتم، در سفرنامه خود با تعبیر از هرموز نو به بندرگاه هند و سند، و جایی که مال التجاره‌های هندوستان از آن جا به عراق عرب و عراق عجم و خراسان حمل می‌شود، از آن شهر تازه با نام شهر جرون یاد می‌کند. (ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ۲۶۸).

در سال ۹۲۰ هجری قمری، پرتغالی‌ها جزیره هرمز را تصرف کردند و بندری که پرتغالی‌ها بر آن وارد شدند، گمبرون (gombron) نامیده شد و همان جاست که یک قرن بعد، شاه عباس آن را بندر عباس نام گذارد؛ و دور نیست در محل سوور - در ایالت فارس - واقع باشد. (لسترنج، ۱۳۶۴: ۳۴۲).

### ۳- کوه‌ها، بیابان و رودخانه کرمان

۳-۱- کوه‌ها. [در ناحیه کرمان، کوه‌هاست از یکدیگر بریده [که] آن را کوه‌های کرمان گویند. [الف-] یکی را از آن کوه‌ها، کوفج خوانند [که] در میان بیابان است؛ و درازای او از دریاست تا حدود جیرفت؛ و آن هفت کوه است به یکدیگر پیوسته؛ و هر کوهی از آن هفت کوه، مهتری [بزرگ‌تری] دارد؛ و عامل [نماینده] سلطان در آن کوه نشود؛ [نمی‌رود]؛ و مهتران [عشایر] هر سالی مقاطعه [مالیات] هر کوهی [را] گرد [آوری] کنند و بفرستند؛ و این هر هفت [قبیله] یکدیگر را طاعت ندارند؛ و مردمان آن کوه را کوفجیان خوانند و ایشان را زبانی خاصه و جایی است با نعمت بسیار و سخت استوار است و [که] آن [را] به لشکر و جنگ نتوان گشادن [گرفتن]؛ و میان این کوه و جیرفت، شاخک‌های [همان] کوه است؛ و [که] آن جا را کوهستان بوغانم خوانند. (حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۳۱). از مشرق کوه کوفج تا مکران [بلوچستان]، بیابان است و میان جیرفت و منوگان [منوجان] کوهستانی است آبادان و با نعمت بسیار و آن را کوهستان بوغانم خوانند. (همان، ۱۲۷).

**بررسی:** کوف در زبان پهلوی به معنی کوه است (مکنزی، ۱۰۱) و چون در گذشته، واژه کوچ به صورت‌های کفج، کفچ، کوفج یا کوفیچ نیز آمده، به عشایری که تابستان‌ها را در دامنه‌ی کوه هزار می‌گذراندند، کوفج گفته می‌شده که نویسنده حدودالعالم نیز آن را چنین گفته است: «و مردمان آن کوه را کوفجیان خوانند»؛ از این رو، نام آن عشایر بر کوه بارز گذاشته شده و کوفج خوانده شده؛ و با توجه به مشخصاتی که نویسنده حدودالعالم از کوه کوفج داده، یعنی امتداد آن تا جیرفت، کوه هزار است که چنین ویژگی دارد. از سوی دیگر، در ۴۳ کیلومتری شمال خاوری شهرستان جیرفت در کوه‌های بارز [کوفج] روستایی به نام کوور هست که شاید نام کوفج برگرفته از نام این روستا باشد.

**بوغانم:** buqānem قلعه‌ای در ۱۸ کیلومتری شمال باختری روستایی به نام بوغانی در ۶۰ کیلومتری شمال جیرفت.

**کوفج:** kufj کوه کوفج را امروزه کوه دلفارد گویند. شاخه‌ی باختری کوه بارز است.

**هفت کوه:** دلفارد، delfārd سرگز کوه، sargazkuh کوه خبیر، xabir کوه شاه، shāh کوه فارقان، fāreqān کوه پشتکوه، poshtkuh کوه‌های گنو genu [ب-] دیگری کوه بارجان [بارز] است. درازای آن از جیرفت تا بم است. (همان، ۳۱).

**بررسی:** بارجان از نام مردمی که بارز خوانده می‌شدند، گرفته شده است. نخستین بار نام بارجان یا بارزان در کارنامه اردشیر بابکان آمده است. اردشیر پس از کشتن کرم در کرمان، دوباره به جنگ بارزان می‌رود. به نوشته طبری، خسرو اول (انوشیروان) مردم بارز را به گناه شورش به سختی سرکوب کرد. ظاهراً در کوه‌های بارز بجز مردم بارز، مردم دیگری مانند کوفج زندگی می‌کرده‌اند. به نوشته اصطخری، در قرن چهارم بلوچ‌ها و بارزها غیر از فارسی به زبان دیگری هم سخن می‌گفته‌اند. مردم کوه‌های بارز که در تاریخ به قبایل کوفج (در گویش امروزی کوچ) معروف بوده‌اند، در همین منطقه با شاهان آل بویه به نبرد

پرداخته‌اند. هنگامی که معزالدوله کرمان را گرفت، به جنگ کوفچان (کوفچ‌ها) به جیرفت رفت. کوفچ‌ها معزالدوله را در فارد (دهستان دلفارد، در ناحیه ساردویه، نزدیک کوه‌های بارز کنونی) شکست دادند.

(<http://www.encyclopaediaislamica.com>) گرفته شده در

(۱۳۸۹/۱۲/۲۲)

[ج-] دیگری کوه [در باختر] جیرفت. کوهی است درازای آن دو روز راه است. و در آن معدن‌ها بسیار است. (حدودالعالم، ۱۳۶۲: ۳۱).

**پورسی:** این رشته کوه نام خاصی ندارد و دارای قله‌های فراوانی است. آغاز آن از شمال روستاهای دهان و سیخوران (۷۹ کیلومتری جنوب غربی جیرفت به خط هوایی) و پایان آن روستای تیرکمان (۹۱ کیلومتری شمال باختری جیرفت) است. درازای این کوه ۶۱ کیلومتر است.

[د-] دیگری کوهی است [که] کوه سیم [نقره] خوانند و دو کوه است خرد به یکدیگر پیوسته میان ختر [خبر] و جیرفت؛ و در او معدن سیم است. (همان، ۱۲۷).

**پورسی:** امروزه به آن کوه خیر می‌گویند و در ۱۶۰ کیلومتری باختر شهرستان جیرفت است و پارک ملی به همین نام در آن کوه هست. نام این کوه از نام روستای خبر در ۵ کیلومتری شمال باختری این کوه گرفته شده. فاصله این کوه تا سیرجان ۱۱۱ کیلومتر و کم‌تر از فاصله آن تا جیرفت است. علت اینکه نویسنده حدودالعالم از سیرجان نام نبرده و از روستای ختر که همان خبر است، نام برده، شاید این باشد که در هزار سال پیش، روستای خبر به بزرگی جیرفت بوده و یا اندکی از آن کوچک‌تر و سیرجان روستای کوچکی بوده که در فصل شهرها و روستاها شرح آن خواهد آمد.

## ۲-۳- بیابان

بیابانکی است خرد [تنها] و محدود. مشرق او شهرهای سند است و جنوب وی دریای اعظم [دریای عمان]؛ و مغرب [آن] کوه کوفچ [بارز] است و شمال او بعضی از سند و بعضی از کرمان. (همان، ۵۴).

**بررسی:** منظور نویسنده حدودالعالم، کویر لوت و بیابان‌های خاوری و جنوبی آن است.

### ۳-۳- رودخانه

— **[رود میناب]** در ناحیه کرمان هیچ رود بزرگ نیست؛ و نه دریا؛ مگر دریای اعظم [عمان]؛ و یکی رود است خرد [که] مقدار ده سنگ آسیا آب است؛ [و] از حدود جیرفت بگشاید [سرچشمه می‌گیرد] و تیز همی‌رود؛ و بیش- تر به کار شود در گرمسیر کرمان؛ و باقی به نزدیکی هرموز به دریای اعظم می- ریزد. (همان، ۴۴).

**بررسی:** این رود از دو رودخانه دیگر به نام‌های رودان و جغین تشکیل شده‌است. رودخانه رودان از بلندی‌های گلاشگرد در غرب کهنوج (جنوب جیرفت) و رودخانه جغین از ارتفاعات جنوب شهرستان کهنوج سرچشمه می‌گیرد. این دو رودخانه در نزدیکی روستای برجگان در ۲۵ کیلومتری شمال شرقی شهر میناب به هم می‌پیوندند و «رودخانه میناب» را پدید می‌آورند.

### ۴- نتیجه گیری

انگیزه اصلی نویسنده کتاب «حدودالعالم» را در سده چهارم، می‌توان پاسداری از نام‌های ایرانی بر شهرها، روستاها، کوه‌ها، رودخانه‌ها، جزیره‌ها، دریاها و دریاچه‌ها دانست؛ و اگر در کنار آوردن نام و توصیف جغرافیای ایران، از جغرافیای دیگر کشورها نیز نام برده، برای جلوگیری از بدبینی حسودان تمدن ایرانی و پیامدهای حسادت آنان بوده است. اگر نگاهی به فهرست نام‌هایی که از شهرها، روستاها، کوه‌ها، دریاچه‌ها و دریا‌های ایران در این کتاب به کار رفته بنگریم، به جز چند نام عربی که از انگلستان یک دست کم‌تر است، همگی پارسی است. نویسنده «حدودالعالم» خوب می‌دانسته که پاسداری از این نام‌ها برای آیندگان، بهترین راه نگهداری از تمدن و هویت ایرانی برای آیندگان است. اهمیت کار این جغرافی‌نویس، زمانی بیش‌تر نمایان می‌شود که به طور چشمگیری نام مردم ایران عربی شده بود.

نویسنده «حدودالعالم» احساس خطر کرد که اگر نام مناطق جغرافیایی هم مانند نام مردم عربی شود، پیوند ایرانیان با گذشته خود بریده خواهد شد. این نویسنده میهن دوست با به خطر انداختن کتاب خود، ضمن پرهیز از عربی نویسی، در نوشته خود کوشیده به گونه‌ای در برابر تحقیر عرب‌ها واکنش نشان دهند. و کوشید تا گنجینه‌ای از تاریخ و جغرافیای گذشتگان را برای ما به ودیعه بگذارد تا شاید چراغ راهی برای پژوهشگران ما باشد.

### یادداشت ها:

(۱) - ماده‌ای است آبی رنگ که از برگ که از برگ انواع مختلفه درختچه نیل به دست می‌آید. درختچه نیل از تیره پروانه واران است و دارای برگ‌های مرکب شانه‌ای و پوشیده از کرک، گل‌های قرمز یا صورتی رنگ است که دارای آرایش خوشه یا سنبله می‌باشند. میوه‌اش غلاف مانند است؛ شبیه میوه لوییا. نزدیک ۲۵۰ گونه از این گیاه شناخته شده که همگی متعلق به نواحی گرم کره زمینند و بیش تر برای استفاده ماده آبی رنگ از برگ آن‌ها کشت می‌شوند. ماده رنگی نیل را در نقاشی و برای خوشرنگ کردن لباس‌های سفید پس از شستشو به کار می‌برند. دانه‌های این گیاه به نام تخم رنگ موسومند. (فرهنگ فارسی معین).

### ۲- نشانه‌های آوانگاری مکان‌ها:

f = ف	s = ث، س، ص	ā = آ
k = ک	i = ِ	a = ا، ع
g = گ	ch = چ	e = ا، ع
l = ل	h = ه، ح	o = ا، ع
m = م	x = خ	ei = ا، ع
n = ن	d = د	i = ا، ع
v = و	z = ظ، ض، ذ، ز	u = او
v = و	ž = ژ	b = ب
	sh = ش	p = پ
	q = غ، ق	t = ت، ط

**کتابنامه:**

- ۱- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، ۱۳۳۷. سفرنامه. مترجم: موحد، محمد علی موحد. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲- ابن حوقل، صورة الأرض. بی تا. مترجم: شعار، جعفر. تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ۳- استخری، ابراهیم بن محمد، ۱۳۴۷ مسالك و ممالک. به کوشش: افشار، ایرج. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۴- بار تولد، و. ۱۳۰۸. تذکره جغرافیای تاریخی ایران، مترجم: سردادور، حمزه. چاپ نخست، تهران: چاپخانه‌ی اتحادیه تهران.
- ۵- پرگاری، علی اشرف، ۱۳۸۸. شهرها، سکه‌ها. چاپ اول، تهران: نشر پرگار
- ۶- حدود العالم من المشرق الى المغرب. ۱۳۶۲. به کوشش دکتر منوچهر ستوده. چاپ اول، تهران: کتابخانه‌ی طهوری
- ۷- خلف تبریزی، محمد حسین، ۱۳۵۷ برهان قاطع. چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر
- ۸- عبدالله بن لطف الله، ۱۳۴۹، جغرافیای حافظ ابرو. به کوشش: مایل هروی، غلامرضا. تهران: بنیاد فرهنگ ایران
- ۹- قزوینی، زکریا بن محمد، ۱۳۷۳، آثار البلاد و الاخبار العباد. مترجم: میرزا قاجار، جهانگیر. تصحیح: محدث، میر هاشم. تهران: امیرکبیر.
- ۱۰- لسترنج، گای، ۱۳۶۴. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. مترجم: عرفان، محمود. چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- ۱۱- مستوفی، حمدالله بن ایسی بکر، ۱۳۶۲، نزهة القلوب. به کوشش: لسترنج، گای. تهران، دنیای کتاب .
- ۱۲- معین، محمد، ۱۳۷۶ فرهنگ فارسی. چاپ یازدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر
- ۱۳- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، ۱۳۶۱. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. مترجم: منزوی، علینقی. چاپ اول. تهران: انتشارات شرکت مولفان و مترجمان.